شهرآرا
روزنامه شهر امید و زندگی
۵شنبه
۱۶ بهمن ۱۳۹۹
۲۱جمادی‌الثانی۱۴۴۲
شماره ۳۳۱۷
SHAHRARANEWS.IR

این فصل را با من بخوان...

یوسف بینا

اگر این سخن ویکتور هوگو را بپذیریم که می‌گوید: «نتیجه قاطع و مستقیم هر انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است»، باید بگوییم که «شعر انقلاب اسلامی» نیز جریانی ادبی در پیوند با انقلاب اسلامی ایران است و اگر بخواهیم این جریان شعری را بهتر بشناسیم، باید زمینه‌های ظهور و بروز، شکل‌گیری و رشد آن را بررسی کنیم.

شعر معاصر بین دو انقلاب

پیروزی انقلاب مشروطیت با خود مفاهیمی همچون آزادی‌خواهی، میهن‌دوستی، عدالت‌طلبی و... را به‌ارمغان آورد که این مفاهیم به‌برکت مطبوعات مشروطه‌خواه به‌میان اقشار جامعه آمد. از آنجا که روزنامه مهم‌ترین رسانه مشروطه‌خواهان بود، شاعران نیز که یا روزنامه‌نگار بودند یا شعرهایشان در صفحات روزنامه‌ها و گاه به‌عنوان سرمقاله منتشر می‌شد، در جریان انقلاب مشروطه نقشی اساسی یافتند و سروده‌هایشان یکی از عوامل مهم پیروزی انقلاب مشروطه به‌شمار آمد. این شاعران شعر فارسی را از خمودگی و تکرار و ابتذال به‌ویژه در محتوا نجات دادند و زبان شعر را به زبان مردم نزدیک و فرم شعر را دستخوش تحولاتی کردند. در دوره حکومت پهلوی‌ها تا کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲، علاوه بر آنکه نوآوری‌های جسته‌وگریخته شاعران مشروطه در حال یافتن قوام‌ودوام بود و برخی شاخه‌های دیگر مانند شعر کارگری و رمانتیسم نیز به‌شکلی از ثبات ادبی دست یافته بودند، نیمایوشیج به عرصه آمد و شعرنو ظهور کرد و در پی آن نوعی سمبولیسم اجتماعی در شعر فارسی پدید آمد. دوره پس از آن، یعنی از شکست نهضت ملی در کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۰، اگرچه یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است، از نظر ادبی، دوره‌ای بسیار مهم و به‌عبارت بهتر، مهم‌ترین دوره ادبیات معاصر به‌شمار می‌آید، زیرا بزرگ‌ترین شاعران معاصر در همین سال‌های سیاه، زیباترین شعرهای خود را سرودند و منتشر کردند. واپسین دوره شعر فارسی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دوره‌ای است که از حدود سال ۱۳۵۰ آغاز شد و کمابیش تا یکی‌دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. در این دوره شاعرانی ظهور کردند که اگرچه در فرم شعر ادامه‌دهنده راه شاعران بزرگ شعرنو بودند، اما در زبان و محتوای شعرهایشان دگرگونی‌هایی ایجاد کردند و شعرشان ویژگی‌هایی منحصربه‌فرد داشت. این شاعران مبارزات مردم ایران علیه رژیم شاه را در شعرهایشان بازتاب دادند و به‌قول استاد محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت»، شعرشان «زندگی‌نامه شقایق‌ها» بود. نکته‌ای که نباید از آن غافل شویم، این است که در کنار جریان‌های یادشده، جریان «شعر سنتی معاصر» نیز به‌صورت گسترده و مستمر در دوره حکومت پهلوی‌ها حضور داشت و در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز کمابیش ادامه یافت. شاعران این جریان که از فرم‌های سنتی برای سرودن بهره می‌بردند، از تحولات زمانه برکنار نبودند و بازتاب مسائل اجتماعی در شعرهایشان با فرازوفرودهایی دیده می‌شود.

شعر و انقلاب در یک راه

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و حوادث پس از آن، سرآغاز تحولات عمده‌ای در ابعاد مختلف جامعه ایران شد و از آنجا که هیچ رویداد فرهنگی نیست که در ارتباط با رویدادهای اجتماعی نباشد، ارتباط شعر معاصر با انقلاب اسلامی و حوادث پیش‌وپس از آن نیز ارتباطی تنگاتنگ و دوسویه است؛ پیروزی انقلاب و دفاع‌مقدس بر شکل‌گیری جریان شعر انقلاب تأثیری مستقیم داشت و سال‌ها پیش‌تر نیز شماری از شاعران معاصر خود از پیشگامان مبارزه‌های مردمی علیه رژیم شاه بودند و بسیاری از آن‌ها وقوع انقلاب را در سروده‌های خود پیش‌بینی کرده بودند. جریان شعر انقلاب اسلامی اگرچه برخی شاخصه‌هایش را از جریان‌های پیشین به‌ارث برد و تنی چند از شاعران آن پیش از انقلاب نیز به‌سرودن مشغول بودند، اما با ویژگی‌های خاص خود توانست هویتی منحصربه‌فرد بیابد.

> **اعتقاد به رسانگی شعر، سادگی و همه‌فهم‌بودن زبان، نمادپردازی، رواج روحیه حماسی و مقاومت، بیان مفاهیم معنوی و عرفانی، کاربرد تلمیحات و اشارات و اساطیر ملی و دینی و... مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی شعر انقلاب هستند**

تبیین آرمان‌های انقلاب اسلامی با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و رواج فرهنگ دفاع در میان مردم با وقوع جنگ تحمیلی از عواملی بودند که توانستند در قوام‌یافتن جریان شعر انقلاب اسلامی نقشی اساسی داشته باشند. یکی از ویژگی‌های اصلی شعر انقلاب اسلامی، بازتاب همین آرمان‌ها و فرهنگ‌ها بود. این محتوا، فرم ویژه خود را می‌طلبید و به‌همین سبب، لحن شعارگونه و گزارشی در بخشی از شعرها قالب شد. البته هرچه از پیروزی انقلاب فاصله گرفتیم و شعر انقلاب اسلامی در پی هویتی مستقل رشد کرد، شاعران این جریان به جست‌وجوی افق‌های محتوایی تازه‌تر و لحن شاعرانه‌تر برآمدند.

با یک بررسی اجمالی می‌توان گفت که شعر انقلاب اسلامی دو آبشخور اصلی دارد؛ نخست همان جریان شعری که در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ در اوج بود و دوم جریان شعر سنتی معاصر. شعر انقلاب اسلامی زبان نمادین و محتوای مبارزه‌محور را از گروه نخست و نیز احیای قالب‌های سنتی و بهره‌گیری از برخی شاخصه‌های شعر سنتی فارسی را از گروه دوم به‌میراث برد. در مجموع مهم‌ترین شاخصه‌های سبکی شعر انقلاب اسلامی عبارت‌اند از: زبان شعاری و اعتقاد به رسانگی شعر، سادگی و همه‌فهم‌بودن زبان، نمادپردازی، رواج روحیه حماسی و مقاومت، بیان مفاهیم معنوی و عرفانی، کاربرد تلمیحات و اشارات و اساطیر ملی و دینی و مواردی از این دست. دکتر محمدرضا روزبه در کتاب «ادبیات معاصر ایران» مهم‌ترین مضامین و محتواهای شعر انقلاب اسلامی را این‌گونه آورده است: «روایت و حکایت اوضاع دوران ستم‌شاهی، بیان و بزرگداشت مبارزات و پایداری‌های مردمی در آن دوران، ستایش رهبر و دیگر شخصیت‌های انقلاب، دعوت به بیداری و هشیاری در برابر دسیسه‌های دشمنان، ستایش شهادت و شهیدان، ستایش دلاوری‌ها و ایثارگری‌های رزمندگان جبهه‌ها، دعوت به فرهنگ جهاد و شهادت، خودشکنی (احساس حسرت و حرمان در برابر شهیدان)، وطن‌دوستی با صبغه‌ای دینی و انقلابی، ستایش اهل‌بیت(ع) و پاسداشت فرهنگ عاشورا، هم‌صدایی با نهضت‌های آزادی‌خواه جهان، اعتراض به مظاهر ضدارزشی، گریز از زندگی خشک شهری و دعوت به پاکی و اصالت زندگی روستایی و...»

پرکاربردترین قالب‌ها در میان شاعران انقلاب نیز چهار قالب شعرنو، مثنوی، غزل و رباعی بود. تفاوت عمده‌ای که شعر انقلاب اسلامی با جریان‌های دیگر شعر معاصر داشت، این بود که در این جریان شعری، قالب‌های شعری سنتی و نو در کنار یکدیگر رواج داشتند و چند تن از شاعران این دوره هم در سرودن شعرنو و هم در سرودن غزل و رباعی از چهره‌های شاخص به‌شمار می‌آمدند. علی معلم‌دامغانی و احمد عزیزی با مثنوی‌هایشان، مهرداد اوستا و حمید سبزواری با قصیده‌هایشان، نصرا... مردانی و مشفق کاشانی با غزل‌هایشان و شاعرانی همچون سلمان هراتی، قیصر امین‌پور، حسن حسینی، علی موسوی گرمارودی و... با سرودن در قالب‌های مختلف از چهره‌های شاخص شعر انقلاب اسلامی شدند. نام‌های دیگری نیز در فرایند شعر انقلاب حائز اهمیت هستند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: محمود شاهرخی، طاهره صفارزاده، ساعد باقری، سهیل محمودی، علیرضا قزوه، عبدالجبار کاکایی، فاطمه راکعی، محمدرضا عبدالملکیان و دیگران.

ادبیات انقلاب اسلامی و مفهوم معاصر بودن

دکتر سعید رادفر
پژوهشگر ادبیات

چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران گذشته و پیامدهای فراوانی از آن به‌دست آمده است. یکی از این پیامدهای گران‌بار، ادبیات انقلاب است؛ ادبیاتی که به‌یکباره ققنوس‌وار از زیر خاکستر سر برآورد و تجلی‌گاه گفتمان و نظام انقلاب اسلامی شد. با این وجود، همیشه یک پرسش مطرح بوده است؛ آیا ادبیات انقلاب اسلامی از زمانه خویش عقب‌تر است یا نه؟ به‌شیوه‌های مختلف می‌توان پاسخی برای این پرسش فراهم آورد. یکی از راه‌های پاسخ‌دادن به این پرسش در گرو سنجش و تعیین «معاصربودن» ادبیات انقلاب اسلامی است؛ اینکه ادبیات انقلاب چه میزان معاصر و با زمانه خویش تا چه حد همراه و همسو است.

پیش از پاسخ، نیاز است در باب «معاصربودن» کوتاه سخنی گفته شود. مفهوم «معاصربودن» از مفاهیم مورد بحث و مناقشه در دنیای هنر است. هنوز بر سر اینکه چه‌کسی و چه‌چیزی معاصر ماست، کشمکش برقرار است. از میان معیارهای گوناگون معاصربودن، «هم‌زمانی» شهره‌ترین معیار تلقی می‌شود، اما وقتی موشکافانه این معیار را بررسی کنیم، خواهیم دید که ناروشن است. هم‌زمانی دقیقا چه محدوده زمانی را دربرمی‌گیرد؟ بر سر این مسئله هنوز اتفاق‌نظری نیست؛ این بازه در میان صاحب‌نظران از صدسال تا حتی یک‌سال را دربرمی‌گیرد و متغیر می‌نماید. دیگر معیار اخیرافزوده‌ای که بر اساس آن «معاصربودن» را می‌سنجند، «مدرن‌بودن» است. طبق این نگرش، آثار فراوانی که شامل ادبیات انقلاب اسلامی نیز می‌شوند، به‌کناری می‌روند، زیرا بسیاری از آثار ادبی که به‌تازگی نگاشته و خلق شده‌اند، معیارهای مدرن‌بودن را ندارند و باید آن‌ها را از جرگه معاصربودن و هم‌زمانی با خودمان کنار بگذاریم. پرواضح است که این معیار مخلوق و محصول فکر اروپایی و غربی است؛ فکری که سعی دارد سنجه خویش را بر ادبیات دیگر ملت‌ها حاکم کند و به‌نحوی ادبیات جهان را غربی و مدرنیزه کند. در ادامه این یادداشت، سعی می‌شود میزان معاصربودن ادبیات انقلاب اسلامی سنجیده و نشان داده شود که طبق هر معیار و سنجه‌ای، ادبیات انقلاب اسلامی معاصرترین ادبیات با ماست. ادبیات انقلاب حتی با سنجه‌های مدرن نیز معاصر به‌شمار می‌آید و همیشه همراه با زمان و زمانه خویش است.

> **ادبیات انقلاب اسلامی با هر متر و معیاری که برای معاصربودن در نظر گرفته می‌شود، نه‌تنها از زمانه خویش عقب نیست، بلکه معاصرترین ادبیات موجود در ایران به‌شمار می‌آید**

اگر مدرن‌بودن را از منظر کانت بنگریم و آن را به‌درآمدن از حالت کودکی (به‌معنای ناتوانی از به‌کارگرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران) بدانیم و شعار روشنگری (مدرنیته) را «جسارت در به‌کارگیری فهم خویش و اندیشیدن» در نظر بگیریم، باید ادبیات انقلاب اسلامی را معاصرترین و حتی مدرن‌ترین ادبیات‌ها به‌حساب آوریم. ادبیات انقلاب اسلامی هم‌پا و هم‌سو با خود انقلاب، کوششی در راستای به‌کارگرفتن فهم خویش و رهایی از قیمومیت غرب و اندیشه آمریکایی است. آنجا که حمید سبزواری، شاعر برجسته انقلاب اسلامی می‌سراید: «آمریکا آمریکا/ ننگ به نیرنگ تو/ خون جوانان ما/ می‌چکد از چنگ تو» گام بلندی در راستای رهایی از قیمومیت چندین‌ساله استکبار و آمریکا برداشته است.

تابلوی نقاشی: مصطفی گودرزی دیباج

ادبیات انقلاب اسلامی همواره می‌کوشد تا تبلور و تجلی فهم و اندیشه خودی را که از قیمومیت دیگران (غرب و آمریکا) رها شده است، نشان دهد.

معیار دیگر معاصربودن در رابطه با مفهوم «نسل» تبیین می‌شود. هم‌نسل‌بودن امری کیفی است که به‌قول ویلهلم دیلتای، اهمیتش نه در توالی یکی پس از دیگری، بلکه در اهمیت «هم‌بودگی و هم‌وجودی» آن است. از این منظر معاصربودن بسته به میزان و دامنه یکسانی از تأثیرات که در شرایط اجتماعی و سیاسی توسط هم‌عصران تجربه می‌شود، سنجیده خواهد شد. ادبیات انقلاب اسلامی معاصر(ترین) است، زیرا حاصل «زیست‌جهان» کسانی است که دقیقا در شرایط یکسان سیاسی و اجتماعی قرار داشته و دارند. اگر انقلاب اسلامی را مایه و باعث آفرینش تجربه‌های مشترک سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران بدانیم، سال ۱۳۵۷ نقطه آغاز دوره معاصر است و بنابراین هر اثر ادبی که در راستای با انقلاب اسلامی باشد، باید معاصر به‌شمار آید.

گاه معاصربودن را بر اساس «امروزی‌بودن» می‌سنجند. امروزی‌بودن یعنی برخورداری و مایه‌گیری از روح زمان. اثر ادبی برای اینکه معاصر به‌شمار آید، باید با روح زمانه خویش هم‌سو باشد؛ هم‌سویی در ذوق زیبایی‌شناسی زمانه، زبان و ارزش‌های فرهنگی و اندیشگانی دوره کنونی. طبیعی است که ادبیات انقلاب اسلامی با ارزش‌های فرهنگی، نظام فکری و زبان منحصربه‌فرد دوره حاضر که محصولی از انقلاب اسلامی است، هم‌سوترین است. به‌بیان دیگر، ادبیات انقلاب در دل دوره‌ای خلق شد که عناصر فرهنگی و فکری مخصوص خویش را خلق کرده است. این ادبیات محمل ظهور و بروز همین عناصری است که پیوسته در حال بازآفرینی هستند. بازآفرینی پیوسته گفتمان انقلاب اسلامی در ادبیات انقلاب موجب می‌شود تا این ادبیات پیوسته با زمان و زمانه خویش هم‌سو باشد و معاصر قلمداد شود. برای نمونه، شعر «نه گندم و نه سیب» سروده قیصر امین‌پور که عاشقانه‌ای برای همسر شاعر است، کاملا منطبق با عناصر و نشانه‌های گفتمان انقلاب و زمانه حاضر است. مضامین قرآنی، روایی، تاریخی و دینی که در این شعر بازنمایی شده است، آن را به ارزش‌های فرهنگی و ذوق زیبایی‌شناسانه زمانه‌اش گره زده است و از همین رو آن را به شعر معاصر ما مبدل می‌گرداند.

در نتیجه می‌توان به پرسش ابتدایی این یادداشت چنین پاسخ داد که ادبیات انقلاب اسلامی با هر متر و معیاری که برای معاصربودن در نظر گرفته می‌شود، نه‌تنها از زمانه خویش عقب نیست، بلکه معاصرترین ادبیات موجود در ایران به‌شمار می‌آید.

پله‌ها کلمه‌اند یا گاهی پُل

طیبه ثابت

پلاک اول

گاهی دلم تنگ می‌شود برای بچه‌های جبهه، برای جانبازان قطع‌نخاع آسایشگاه امام‌خمینی(ره)، برای همه آن‌ها که مثل صدایشان در نوارکاست‌های آرشیوی «صفحه پلاک سرخ» برایم هنوز زنده‌اند. چون نشانی خانه‌شان را در بلوک ۳۹ جانبازان بهشت می‌دانم.

زنده‌اند چون بر سردر خانه‌ها می‌درخشند و می‌توانم نام کوچکشان را به شما بگویم. آدم‌ها وقتی می‌میرند که فراموش شوند. در این فکرهایم که گوینده خبر رادیو می‌گوید: «هنوز بسیاری از شهرهای ما در وضعیت نارنجی هستند و رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی برای ریشه‌کنی بیماری کرونا بیش از پیش الزامی است.» بی‌اراده گیره روی ماسکم را محکم می‌کنم.

از بلندگوی عرصه میدان‌شهدا سرودهای انقلابی به‌گوش می‌رسد: «هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید/ پرستو به بازگشت زد نغمه امید...» باد زمستانی ریسه‌های پرچم را تکان می‌دهد. آوای حماسی این سرودها ضرب‌آهنگ خاطرات ناب و تکرارناشدنی‌اند؛ آن روزها که سنگفرش‌های ایستگاه راه‌آهن و کوچه‌های منتهی به ترمینال خیابان گاراژدارها، اعزام قطاربه‌قطار و صف‌به‌صف مردان و جوانان ازجان‌گذشته شهر را به خط‌های مقدم جنگ، به‌نظاره نشسته بود؛ آن روزها هم از بلندگوها شعرهای حماسی و شهامت‌پرور شنیده می‌شد؛ آن روزها که ما هنوز دبستانی بودیم و برای مراسم سر صف مدرسه، با گروه سرود، سرودهای انقلابی می‌خواندیم و چیزی از دوشنبه‌های تشییع پیکر شهدا نمی‌دانستیم.

برای نوشتن آزاد به جایی رها نیاز داشتم؛ به جایی دور از روزمرگی‌ها. «جبل‌النور» پیدا بود.

پلاک دوم

از پله‌ها بالا می‌روم تا به مزار سربازان شهید دوران جنگ برسم. کمی مکث می‌کنم. هشت پرچم برایم دست تکان می‌دهند؛ روی مزار هشت سربازی که نامشان را حتی نمی‌دانم، اما مثل برادرم دوستشان دارم. به پله‌ها فکر می‌کنم که کلمه‌اند و بی‌آنکه لب به سخن باز کنند، مرا به درکی نو دعوت می‌کنند. یاد شعری از ارنستو چگوارا می‌افتم: «گلوله را با کلمه می‌نویسند/ اما وقتی که از کلمات/ شقی‌ترین گلوله‌ها را می‌سازند/ چاره چریکی چون من چیست؟/ کلمات/ راهگشای آگاهی آدمی است/ و ما نیز/ سرانجام/ بر سر معنای زندگی متحد خواهیم شد!»

صدای سوت قطاری نیست و تنها باد با من سخن می‌گوید؛ همین باد که به‌اندازه خود زمان پیر است و خاطرات همه مرزهای ۱۴۸۵کیلومتری دوران جنگ را می‌تواند موبه‌مو برایم تعریف کند؛ از «سیم‌های خاردار» بی‌آنکه زخم بردارد، رد شود و هیچ «معبر مینی» نیست که گرای آن را نداند.

به‌نظرم پله‌ها و پل‌ها و ساعت‌ها برای شاعران از مهمات‌اند؛ در زندگی مهماتی هستند که وقتی هیچ کسی نتواند برای تو کاری انجام دهد، آن‌ها هستند که دست تو را می‌گیرند و در سکوت به درمان حال تو می‌کوشند.

از پل کوچک نزدیک به مزار شهدای گمنام رد می‌شوم. به‌یاد شعر قیصر امین‌پور می‌افتم: «می‌خواستم/ شعری برای جنگ بگویم/ دیدم نمی‌شود/ دیگر قلم زبان دلم نیست/ گفتم/ باید زمین گذاشت قلم‌ها را/ دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست/ باید سلاح تیزتری برداشت/ باید برای جنگ/ از لوله تفنگ بخوانم!»

رایت خون به دوش وقت سحر

راضیه رجایی

دشتی پر از شقایق پرپر هنوز هست
فرق دونیم گشته‌ی حیدر هنوز هست
تشت طلا پر است ز خون جگر هنوز
در قتلگاه یک تن بی‌سر هنوز هست
ما سوگوار آل‌رسولیم تا ابد
در ما هزار چشم ز خون تر هنوز هست
از زخم‌های کهنه‌ی ما بر حذر زمین
ما را توان داغ دگر نیست بعد از این
دیدند دشمنان که در این خطه لاف نیست
شمشیر دوستان علی در غلاف نیست
در این قبیله نخل تناور همیشه هست
مقداد هست مالک‌اشتر همیشه هست
اینجا که کوفه نیست خوارج علم شوند
سلمان نمرده است اباذر همیشه هست
همواره دست‌ها به علمداری‌ات بلند
آسوده خاطرت که برادر همیشه هست
صف بسته‌اند این همه سردارها به شوق
یعنی برای پیشکشت سر همیشه هست
روشن‌ترین روایت عمار می‌شویم
در عشق مقتدا همه تمار می‌شویم

•••

زینب غلامی

شب شد و فاصله با عشق به گفتار افتاد
گذر مرگ که در کوچه‌ی دلدار افتاد
صبح از تلخی تکرار حکایت می‌کرد
روضه سرخط خبر بود: علمدار افتاد
روضه‌خوان بود در آن همهمه تنها دستت...
کوچه و آتش و گودال به تکرار افتاد
این همه پشت سر عشق دویدی این بار
عشق دنبال تو تا لحظه‌ی دیدار افتاد
پر شد از حجم غیاب تو جهانم آن‌گاه
درد بی‌حد شد و در ورطه‌ی انکار افتاد
شعله می‌خواست تو از خاطر دنیا بروی
نامت آتش شد و در کوچه و بازار افتاد

•••

محمدحسین رحیمی

راه ما راه حسین‌بن‌علی، راه علی است
غضب خفته‌ی ما گوش به فرمان ولی است
سر به نیزه بسپاریم، به ذلت هرگز
تن به صحرا بدهیم و به حقارت هرگز
هر که ترسید ز ما رو به عقب برگشته
هر که همراه نشد در دل شب برگشته
هدف اصلی ما رفع حصار قدس است
کربلا راه رسیدن به دیار قدس است
اربعین جلوه‌ی ایثار حسینی است رفیق
نسل ما نسل فداکار خمینی است رفیق
ای خمینی! نه فقط رهبر ایران هستی
پدر معنوی هر چه مسلمان هستی
تو همان پیر خراباتی و ما هم سالک
همه صفریم بدون تو، تو یک هستی، یک!
نفس تو در همه‌جا گوش به فرمان تو بود
آن شجاعت همه از قدرت ایمان تو بود
سیره‌ات بود سپر پیش بداندیشی‌ها
خانه‌ات ساده‌ترین کلبه‌ی درویشی‌ها
با تو پیدا شده راه همه از گمراهی
با تو افتاده زمین آن بت شاهنشاهی
در دیانت تو خداوند سیاست بودی
برترین رتبه‌ی بی‌مرز کیاست بودی
در تو دیدیم رخ یوسف کنعانی را
درک کردیم چهل سال فراوانی را
با خدا همره یاران خودت یار شدی
تو به خال لب آن دوست گرفتار شدی
با اشارات تو از نیل بلا رد شده‌ایم
همگی پیرو آیین محمد شده‌ایم
به تن مرده‌ی اسلام نفس داد دمت
زنده شد کشور ما از برکات قدمت
چه کسی گفته فروشنده‌ی خاک وطن‌اند؟
یادگاران تو در سوریه و در یمن‌اند
با تلاش تو خدا در دل مردم جاری است
رأی جمهوری اسلامی ایران آری است
تشنه هستیم و محال است که تسلیم شویم
خودکفاییم و غمی نیست که تحریم شویم
تیغ ما درصدد ریختن خون باشد
از نیامش وسط معرکه بیرون باشد
تیغ ما آخته و لشکر ما بی‌زره است
دست ما خالی اگر گشت، سلاحش گره است
ننگ بر ماست که لبخند تملق بزنیم
روی تسلیم‌شدن رنگ توافق بزنیم
ما امان‌نامه ز عباس دلاور داریم
ما ز نسل علی و فاطمه رهبر داریم
آنچه در کشور ما حافظ این سنگرهاست
قطعه‌های بدن پاک علی‌اکبرهاست
فکر کردید که بیداری اسلامی چیست؟
اثر خون شهیدان که کم از معجزه نیست
پنجه‌ات خونی و هستی تو چو گرگ، آمریکا
مرگ و نفرین به تو شیطان بزرگ آمریکا
دست و پای تو کنون در غل و زنجیر شده
مثل آن لانه‌ی جاسوسی تسخیرشده
دست و پا می‌زنی و نیست برایت ایمن
در یم خون شهیدان فلسطین و یمن
راز مظلومیت پنج گروگان این بار
پنجه انداخته بر خرخره‌ی استکبار
می‌زنیم آخر سر، ریشه‌ی بدعهدی را
تا که نزدیک کنیم آمدن مهدی را
می‌رسد مهدی و منجی جهان خواهد شد
نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد

•••

عاطفه جعفری

یک پرتو از تلألؤ خورشیدی/از سایه‌ی تو ظلم فراری شد
بر جان خانه روح نشست انگار/ در شهر شور و شوق تو جاری شد
وقتی بساط جور ستمکاران/با یک اشاره‌ی تو ز هم پاشید
چشم خوشی‌ندیده‌ی این مردم/بر اشک‌های یخ‌زده‌اش خندید
تاریخ را نشان جهان دادی/ گهواره را چه زود رها کردند
سربازهات، حضرت روحا...!/ همراهت انقلاب به پا کردند
با این شکوه مشت گره‌خورده/ صدها هزار حنجره فریادیم
تا لحظه‌ی فرج برسد بی‌شک/ ما وام‌دار نیمه‌ی خردادیم
داغت نشست بر دل این امت/اندیشه‌ات همیشه ولی جاری است
در گوش کودکان فلسطینی/این انقلاب نغمه‌ی بیداری است